

جهان

هفته‌نامه تحلیلی روزنامه فرهیختگان
شماره هشتم | هفته چهارم اسفندماه ۱۳۹۳
FARHIKHTEGANONLINE

جان سخت

علی هاشم، خبرنگار سابق الجزیره، بی‌بی‌سی و المیادین به تشریح تاب‌آوری بالای حزب‌الله لبنان در برابر ضرباتی پرداخته که می‌توانست هر سازمان و دولت دیگری را سرنگون کند



زهرا صمصامی

در سال های اخیر محور مقاومت که به رهبری حزب‌الله با هدف مقابله با اسرائیل و حمایت از فلسطین شکل گرفت به یکی از بازیگران کلیدی خاورمیانه تبدیل شده و در طول دهه‌ها پا چالش‌های متعددی از جمله جنگ‌های لبنان تا درگیری‌های سوریه و عراق، روبه‌رو بوده است.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های این محور تغییرات استراتژیک منطقه است. اسرائیل، به‌عنوان دشمن اصلی یا په‌روزرسانی توان‌های نظامی و امنیتی خود فشار قابل توجهی بر حزب‌الله و متحدانش وارد کرده‌است. همچنین تحولات داخلی در لبنان و سوریه که زمانی حلقه اصلی این اتحاد بود موقعیت محور

مقاومت را تضعیف کرده است. حزب‌الله به‌عنوان بازوی نظامی این محور با مشکلاتی مانند زور فرماندهان کلیدی مانند عماد مغنیه و مصطفی بدرالدین، کاهش کیفیت نیروها و چالش‌های امنیتی مواجه شده است.
با این وجود این گروه همچنان تلاش می‌کند با په‌روزرسانی استراتژی‌ها و روش‌های خود جایگاهش را در منطقه حفظ کند و به اهدافش دست یابد.
. آنچه در ادامه می‌آید ترجمه گفتگویی با علی هاشم، روزنامه‌نگار لبنانی و متخصص امور ایران است. او با تجربه‌اش در شبکه‌هایی مانند المنار، المیادین، الجزیره و بی‌بی‌سی، تحولات ۴۳ سال گذشته حزب‌الله را تحلیل می‌کند. در این تحلیل، چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی محور مقاومت، نقش ایران و تأثیر تحولات منطقه‌ای بر آینده آن بررسی می‌شود.

آیا حزب‌الله با ترور سید حسن نصرالله به پایان رسیده است؟

اگر بخواهیم به صحنه‌ای که بین ۲۳ سپتامبر تا اوایل اکتبر، در هفته نخست جنگ مستقیم اسرائیل پس از نبرد حمایت رخ داد، بازگردیم، باید گفت که حزب‌الله و حتی دیگر گروه‌ها نیز تحت تأثیر این رویدادها قرار گرفتند.

اگر نگاهی به عملیات «پنجر» در ۱۷ و ۱۸ سپتامبر بیندازیم، شاهد آغاز حملات رادویی و سپس تهاجمات هوایی از ۲۳ سپتامبر تا ترور شهید سید حسن نصرالله و شهید سیدهاشم صفی‌الدین هستیم. حزب‌الله در این دوره با ضربه‌هایی ویرانگر، شبیه به یک بمب اتمی مواجه شده



آیا مداخله حزب‌الله در سوریه باعث تغییر در دکترین نظامی و حتی روش استفاده از نیروهای فردی شد؟

بدون شک این‌گونه است. امروز اگر به قیل و بعد از سوریه نگاه کنیم، چگونه حزب‌الله نیرو جذب می‌کرد و چگونه این روند تغییر کرد؟ قیل از جنگ سوریه فرایند جذب نیرو براساس کیفیت و سخت‌گیری شدید بود. نیروهای حزب‌الله دوره‌های آموزشی طولانی مدت فرهنگی، نظامی و امنیتی می‌دیدند. آن‌ها فعالیت‌های زیادی انجام می‌دادند، مثلاً در سازمان‌های پیشاهنگی شرکت می‌کردند و بعداً به نیروهای عقیدتی تبدیل می‌شدند. این فرایند طولانی بود و افراد از مراحل مختلف عبور می‌کردند؛ «انصار، سربازان انصار، ممهدون» و غیره اما بعداً، وقتی این شرایط به نفع جذب بیشتر نیروها کاهش یافت، دایره جذب نیروها گسترده‌تر شد و حتی افرادی که تعهد عقیدتی کمتری داشتند یا فقط (sympathizer) همدرد بودند، وارد شدند. بسیاری از این افراد دیگر آن فرایند طولانی را طی نمی‌کردند. این موضوع حزب‌الله را در معرض نفوذها و شکاف‌های زیادی قرار داد. بخشی از این را امروز در جنگ می‌بینیم.

از زمان عملیات سفارت آمریکا در سال ۱۹۸۳ تا سال ۲۰۰۸، حزب‌الله هرگز به‌طور رسمی وجود عماد مغنیه را تأیید نکرد، تا اینکه او در سال ۲۰۰۸ ترور شد. حتی بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه،

حزب‌الله همچنان پایرجا ماند. در جنوب جایی که من حضور داشتم و رویدادها را پوشش می‌دام، شاهد بودم که اسرائیل نتوانست بخش شرقی یا مرکز اصلی، یعنی «الخیام»، را تصرف کند. درگیری‌هایی اسطوره‌ای و شدید در بخش غربی رخ داد، جایی که اسرائیل تلاش کرد به سمت «البیاضه» پیشروی کند، اما نتوانست به «ناقوره» یا مراکز اصلی مانند «بت جبیل» وارد شود، مگر پس از آتش بس. هرچند موضوع آتش بس بحثی جداگانه است، اما واضح بود که حزب‌الله، علی‌رغم ضربات سنگینی که خورده بود، هنوز توانایی مقاومت داشت. این گروه با وجود دریافت ضربات سخت از اسرائیل، با طریق مبارزانه ایستادگی کرد و این خود مقاومت بر پایه چیزی فراتر از این استوار بود اما نتیجه نهایی این بود که نشان دهنده قدرت و انسجام درونی آن بود.



در مرحله مرگ محور مقاومت هستیم؟

به نظر من، نیازی به بازسازی محور مقاومت به شکل جدیدی نیست. حزب‌الله و ایران همچنان در مواضع خود درباره فلسطین و اسرائیل ثابت‌قدم هستند. اما سؤال این است که آیا این مواضع تنها در حد شعار باقی می‌ماند یا به مرحله اجرا بازمی‌گردد؟ برای بازگشت به مرحله عمل، ابتدا باید از شکست‌ها درس گرفت و به اشتباه‌ها اعتراف کرد. با این حال، اعتراف به شکست برای بسیاری دشوار است. اسرائیل پس از شکست‌های سال ۲۰۰۶، با درس‌گیری از آن‌ها، در سال ۲۰۲۲ به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافت. اما دستاورد حزب‌الله و محور مقاومت در این نبرد چه بود؟ این محور نتوانست عملیات‌های حمایتی انجام دهد و جبهه‌های مختلف را هماهنگ کند. اما تأثیر این اقدامات محدود بود. «اسامه حمدان»، از مقامات حماس، اشاره کرد که جبهه شمالی دو لشکر اسرائیلی را به سمت خود جلب کرد، اما این اقدامات نتوانستند فشار را از روی غزه بردارند. حزب‌الله در این نبرد همه چیز، از رهبری تا توانایی‌های نظامی، را به میدان آورد. اما سؤال اصلی این است: مرحله بعدی چیست؟ آیا محور مقاومت می‌تواند از این تجربیات برای تقویت استراتژی‌های آینده خود استفاده کند؟ حزب‌الله در این نبرد تمام توان خود را به کار گرفت، اما سؤال این است که آیا این تلاش‌ها کافی بود؟ اسرائیل با استفاده از تجربیات گذشته و په‌روزرسانی استراتژی‌های خود نتوانست به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد. در مقابل، حزب‌الله و محور مقاومت باید به این سؤال پاسخ دهند که چگونه می‌توانند از این تجربیات برای بهبود وضعیت خود استفاده کنند. آیا می‌توانند با ایجاد تغییرات اساسی در استراتژی‌های خود به موفقیت‌های بیشتری دست یابند؟ یا اینکه این تلاش‌ها تنها به حفظ وضعیت موجود محدود خواهد شد؟ در نهایت، موفقیت محور مقاومت به توانایی آن در یادگیری از اشتباه‌ها و ایجاد تغییرات اساسی بستگی دارد. اگر این گروه‌ها بتوانند از تجربیات گذشته درس بگیرند و استراتژی‌های خود را به‌روز کنند شانس بیشتری برای موفقیت در آینده خواهند داشت اما اگر تنها به حفظ وضعیت موجود بسنده کنند ممکن است در بلندمدت با چالش‌های بیشتری مواجه شوند.

آیا محور مقاومت می‌تواند اوضاع داخلی خود را بازسازی کند و به عقب برگردد تا وضعیت را ارزیابی کند؟

وضعیت فعلی به وخامت سال ۱۹۸۲ نیست، زمانی که اسرائیل به لبنان حمله کرد و شرایط کاملاً متفاوت بود. امروز، با خروج سوریه از معادله محور مقاومت، این محور باید جایگزینی برای سوریه پیدا کند. این موضوع بسیار پیچیده است؛ برخی بخش‌های آن ساده و برخی دیگر نیازمند بازنگری اساسی‌اند. به عنوان مثال، ایران تجربه همکاری با طالبان در افغانستان را دارد، دو گروهی که در گذشته در دو سوی

واضح بود که رویداد‌های ۷ اکتبر به‌عنوان یک محرک قدرتمند، چه مثبت و چه منفی، عمل کردند. به نظر می‌رسد حزب‌الله از انجام یک عملیات ویژه آگاه بود، اما آنچه در ۷ اکتبر رخ داد، فراتر از هر آنچه پیش‌تر دیده بودیم، بود. تصمیم‌گیری حزب‌الله در طول چند ساعت، بدون مطالعه یا برنامه‌ریزی قبلی، نشان‌دهنده واکنش سریع و انعطاف‌پذیری این گروه بود. به نظر من، حزب‌الله قصد داشت وارد فضای حمایت و مشغول‌کردن دشمن شود. در فاصله چهارشنبه تا شنبه، ۷ اکتبر، این رویدادها به وقوع پیوست و یکشنبه حزب‌الله وارد عملیات حمایت شد.

هرچند این گروه تصویری کلی از نحوه عمل در این شرایط داشت، اما آمادگی کامل نداشت و در وضعیتی نبود که بتواند به سرعت حرکت کند. به نظر نمی‌رسد که حزب‌الله پیش‌بینی می‌کرد جنگ با اسرائیل به این سرعت آغاز شود. با این حال، ما شاهد آمادگی متفاوتی از سوی این گروه بودیم. حداقل برداشت من این است که حزب‌الله تلاش می‌کرد تا جنگ را در چهارچوب مشخصی کنترل کند و اجازه ندهد نبرد از مسیر مورد نظر او خارج شود. این گروه با ایجاد نوعی سقف، سعی داشت مانع از شکسته شدن آن یا عبور اسرائیل از این مرز شود. حزب‌الله تلاش کرد ضربات را جذب کند و قواعد بازی خود را تحمیل کند. این گروه عملیات خود را از «مزارع شبعا» و «ته‌های کفرشویا» در لبنان، که تحت اشغال بودند، آغاز کرد و تأکید داشت که از چهارچوب مشروعیت مقاومت در برابر اشغال فراتر نرفته است. اولین گروهی که خارج از این چهارچوب عمل کرد، «جهاد اسلامی» بود.

اطلاعات نشان می‌دهد که حتی ایران نیز تمایل به تشدید تنش‌ها داشت. ایران قصد داشت از لبنان به‌عنوان جبهه‌ای برای افزایش تنش‌ها استفاده کند، بدون آن‌که در مراحل دیپلماتیک قبلی را طی کند یا به دنبال راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز باشد. آن‌ها معتقد بودند که در زمان مناسب می‌توان اسرائیل را به جایگاه قبلی خود بازگرداند. این موضوع نیازمند تغییرات اساسی بود و ایران همواره بر تلاش‌های دیپلماتیک تکیه می‌کرد تا اوضاع را تحت کنترل بگیرد. بخشی از این استراتژی به از دست دادن «جبهه جولان» مربوط می‌شد. اگرچه جبهه‌های فرضی دیگری وجود داشت، اما نظام سوریه تحت رهبری بشار اسد اجازه نمی‌داد این جبهه به‌طور کامل مورد استفاده قرار گیرد. این موضوع اوضاع لبنان را پیچیده‌تر کرد. سید حسن نصرالله نیز تحت تأثیر جنگ ۲۰۰۶ قرار داشت و نمی‌خواست آن صحنه‌ها تکرار شوند. جنگ ۲۰۰۶ با ویرانی‌های گسترده، حضور مردم در خیابان‌ها و اردوگاه‌های آوارگان همراه بود. او در آن زمان گفت: «اگر می‌دانستم میزان ویرانی به این اندازه خواهد بود، دست به آن اقدام نمی‌زدم.» این جمله در مصاحبه‌ای با شبکه «الجدید» و در حضور مدیر اخبار این شبکه بیان شد و در تلویزیون «المنار» نیز پخش شد. امکان حذف این جمله وجود داشت، اما کار انجام نشد. این جمله می‌توانست بعدها به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار گیرد، اما نصرالله ترجیح داد آن را بیان کند. به نظر من، او قصد داشت به مردم بگوید که اولویت او امنیت آن‌هاست.

چالش‌های داخلی حزب‌الله نیز قابل توجه است. یکی از این چالش‌ها، عدم وضوح در اولویت‌های امنیت ملی لبنان است. در لبنان، هیچ توافق بین نیروهای سیاسی درباره این‌که دشمن کیست و دوست کیست، وجود ندارد. این کشور فاقد یک تاریخ مشترک است و هر

جهان

هفته‌نامه تحلیلی روزنامه فرهیختگان
شماره هشتم | هفته چهارم اسفندماه ۱۳۹۳
FARHIKHTEGANONLINE

رویکرد حزب‌الله نسبت به طوفان الاقصی چطور بود و در طول ماه‌های بعدی تا سپتامبر ۲۰۲۴، الگوی مواجهه با اشغال را چگونه طراحی کرد؟

گروه تاریخ خود را دارد، که این موضوع به یک مشکل اساسی تبدیل شده است. سید حسن نصرالله تحت تأثیر تصاویر جنگ ۲۰۰۶ قرار داشت و نمی‌خواست آن صحنه‌ها تکرار شوند. این یکی از بارهایی بود که حزب‌الله به دوش می‌کشید، علاوه بر فشارهای سیاسی داخلی و منطقه‌ای. این بارها آن قدر سنگین شدند که حزب‌الله به‌تنهایی قادر به تحمل آن‌ها نبود. زمانی که توانایی مانور محدود است و با هزاران اولویت روبه‌رو هستید، بهترین کار حفظ وضعیت موجود و بازگشت به مرحله بازآزندگی و توازن وحشت است. اما این دیگر ممکن نبود، زیرا رویداد‌های ۷ اکتبر چرخ تاریخ را تغییر دادند. مشکل این است که حزب‌الله با اسرائیل روبه‌رو بود و اسرائیل محاسبات خود را داشت. به نظر من، سطح نفوذ در حزب‌الله برای رهبران این گروه چندان واضح نبود. ممکن است نفوذ در سطح سیستم وجود داشته باشد، نه فقط در سطح افراد. این موضوع نشان دهنده آن است که اسرائیل نتوانسته است به سیستم حزب‌الله نفوذ کند و بخشی از آن شود.

اسرائیل در جنگ ۲۰۲۴ از درس‌های جنگ ۲۰۰۶ استفاده کرد. آن‌ها به شکست‌های خود اعتراف و وضعیت را دوباره ارزیابی کردند. روش‌های جنگی خود را تغییر دادند و حتی به جنگ چریکی روی آوردند، درحالی‌که حزب‌الله از سال ۲۰۱۱ به بعد در حال ترکیب روش‌های جنگ چریکی و نظامی بود. این ترکیب به‌عنوان یک روش هیبریدی می‌توانست در مواجهه با چالش‌های سوریه و عراق مفید باشد. در عراق، حزب‌الله نقش هدایت آتش را بر عهده داشت، اما در سوریه، این گروه مستقیماً درگیر جنگ بود. مشارکت حزب‌الله در سوریه باعث کاهش کیفیت نیروهای فردی شد و معیارهای امنیتی نیز کاهش یافت.

در واقع، درگیری با اسرائیل و جنگیدن با این رژیم بود که حزب‌الله را شکل داد و به آن هویت بخشید. این گروه به این نتیجه رسید که باید سطح نیروهای خود را حتی در جزئیاتی مانند پوشش لباس و نحوه تفکر ارتقا دهد. حتی در «عملیات تبادل اسرا» حزب‌الله درباره دست و انگشت هر فرد به‌دقت فکر می‌کرد و به هر چیز ارزش می‌داد، دقیقاً مانند اسرائیلی‌ها. این رویکرد سطح آمادگی و جنگندگی آن‌ها را افزایش داد و همواره آن‌ها را در حالت آماده‌باش نگه داشت. اقدامات امنیتی حزب‌الله نیز بسیار پیشرفته است، زیرا آن‌ها می‌دانند که اسرائیل می‌تواند به تلفن‌ها نفوذ کرده و به هر فناوری دسترسی پیدا کند. این موضوع شبیه به یک تیم فوتبال است که در لیگ اسپانیا بازی می‌کند، حتی اگر یک تیم معمولی باشد به مرور زمان برخی ویژگی‌های تیم‌های بزرگ را به دست می‌آورد. این دقیقاً همان چیزی است که در سوریه اتفاق افتاد، چه از طریق همکاری با ارتش سوریه و چه از طریق جنگ با مخالفان مسلح.

حزب‌الله با یک دشمن معمولی روبه‌رو نبود. اسرائیل یک دشمن معمولی نیست. این رژیم نه تنها یک دولت یا نظام است، بلکه خود چرخ را می‌سازد. اسرائیل کل سناریو را از ابتدا تا انتها طراحی می‌کند. واقعیت این است که باید بپذیریم اسرائیل یکی از پیشرفته‌ترین جوامع در حوزه تکنولوژی است. امروزه شرکت‌های تکنولوژیک اسرائیلی از پیچیده‌ترین شرکت‌های جهان هستند. مشکل این است که حتی اگر در تکنولوژی غرق شوید، اسرائیل به‌عنوان پلدر تکنولوژی، توانایی ردیابی همه چیز را دارد. این موضوع نه‌تنها برای حزب‌الله بلکه برای ایران نیز چالشی بزرگ محسوب می‌شود.